

Journal of Resistance Literature
Faculty of Literature and Humanities
Shahid Bahonar University of Kerman
Year ۱۱, No ۲۰, Spring / Summer ۲۰۱۹

The Reflections of Resistance in Nasrullah mardani's and Badawi al-Jabal's poetry

Ali Asghar Babasalar^۱
Juliet khazor^۲

۱. Introduction

In the contemporary era, Iran and the Arab world faced bloody events such as the Constitutional Revolution against the Qajar tyrants, Islamic Revolution Against tyrannical regime of Pahlavi, Holy Defense during Iraq's Imposed War Against Iran, occupation of Arab countries by Western colonialism, successive Arab revolutions to gain independence and freedom, Zionist occupation of Palestine, affliction of Arab states with treacherous governments and Western colonial rule, all of which have been reflected in the literature of both nations. Among contemporary Iranian poets, Nasrullah Mardani and among contemporary Arab poets, Badawi al-Jabal, have referred to the political and social crises in their societies and defended their nations in their words as weapons and have called them to resist the oppression of tyrannical and aggressive colonialists.

۲. Discussion

The literature of every nation is a mirror of all the events that have taken place throughout its history and resistance literature is part of this literature because each nation's struggle and strive against the threatening factors is reflected in its persistence and continuity.

This comparative study investigates and analyzes the reflections of resistance literature in the poems of two renowned poets, Nasrullah Mardani and Badawi al-Jabal.

^۱ Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Tehran, Email: babasalar@ut.ac.ir

^۲ Ph.D. Candidate of Persian Language and Literature, University of Tehran, Email: juliit.khador@ut.ac.ir (Corresponding Author)

Date of Submission: ۰۲/۰۴/۲۰۱۸ Date of Acceptance: ۱۸/۰۲/۲۰۱۹

۳. Conclusion

The reflections of resistance were common in their poems: the theme of homeland and land is one of the main themes of resistance poetry in Persian and Arabic literature, patriotism, commitment to the homeland and the universal patriotic outlook is abundant in the works of both poets. Both poets depicted the sufferings of people. They took up the issue of Palestine and defended it in their poems. The reflection of resistance and fight is the basis of resistance literature, which abounds in the poems of both poets. Both poets invite their nations to resist and fight against the enemies and they praise and describe the warriors and sometimes use epic tricks to stir up enthusiasm in people and warriors. The reflection of martyr and martyrdom is the fundamental basis of resistance literature, which is evident in both poets' works. Both poets have threatened the enemy in their poems. Utopia has been also featured in the poems of both poets. The difference is that the utopia in Mardani's poems will be realized in the light of the coming of the promised Savior, Imam Mahdi, whereas the utopia in al-Jabal's point of view is established based on the friendship and compassion among all mankind. Finally, protest also forms the basis of resistance literature in Iran and the Arab World, which is a common theme in both poets' works without being influenced by each other.

References [In Persian]:

- Basiri, M. (۲۰۰۹). *Analytical course of resistance poetry in Persian literature: From the beginning to the Pahlavi era*. Vol. ۱. Kerman: Shahid Bahonar University.
- Mardani, N. (۱۹۸۱). *The light uprising*. Tehran: Islamic thought and art publication. [In Persian]
- Mardani, N. (۱۹۹۱). *Blood letter of soil*. Tehran: Sureh-ye Mehr. [In Persian]
- Mardani, N. (۱۹۹۰). *Thunder lightning*. Tehran: Keyhan. [In Persian]
- Tehran Province Art District (۲۰۰۸), *that sweatheart*. Tehran: Sureh-ye Mehr.

References [In Arabic]:

- Al-Dahan, S. (۱۹۶۸). *Great poets in Syria*. Beirut: Dar al-Anvar.

- Al-Jabal, B. (١٩٧٨). *Diwan of Badawi al-Jabal*. Beirut: Dar al-Odeh.
- Al-Qintar, S. (٢٠٠٠). Badawi al-Jabal, a review of his life and poetry. Damascus: Wizarat al-Thaqafah.
- Canbes, J. (٢٠٠٠). Badawi al-Jabal, Arab poet of Arabic language. Damascus: Dar al-Marefa.
- Nesar, A. (٢٠١٣). Badwi al-Jabal, the reminder of his nation and homeland. Damascus: Wizarat al-Thaqafah.
- Shokri, Gh. (١٩٧٩). *Literature of resistance*. Beirut: Dar al-'Afaq al-Jadida
- The Qur'an, (٢٠٠٥). (M. Fooladvand, Trans.). Tehran. Dar-al-Quran-al-Karim





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال یازدهم، شماره بیستم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

جلوه‌های مقاومت در اشعار نصرالله مردانی و بدوی الجبل

(علمی-پژوهشی)

علی اصغر باباسالار^۱

جولیت خضور^۲

چکیده

ادبیات مقاومت، نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از یک طرف به شرح و بیان مبارزه جامعه در برابر آنچه حیات مادی و معنوی خود را تهدید می‌کند، می‌پردازد و از طرف دیگر، برای جامعه روحیه مقاومت در برابر هر گونه ظلم و تجاوز ایجاد می‌کند. این نوع ادبی در دوران معاصر، در ایران و جهان عرب به خاطر حوادث ناگوار پرننگ‌تر شده‌است. از میان شاعران معاصر که در این زمینه نوشته‌های بسیاری دارند، می‌توان به نصرالله مردانی در ایران و بدوی الجبل در جهان عرب اشاره کرد که بحران‌های سیاسی و اجتماعی جامعه خود را در آثارشان بازتاب داده‌اند.

این پژوهش بر آن است تا به بررسی جلوه‌های ادبیات مقاومت در اشعار نصرالله مردانی و بدوی الجبل با روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب مکتب تطبیقی آمریکایی بپردازد. یافته‌های اساسی این پژوهش نشان می‌دهند که جلوه‌های مقاومت از قبیل وطن‌پرستی، دعوت به مقاومت، دفاع از ملت خود، استعمارستیزی، ظلم‌ستیزی، تجلیل از شهید، اعتراض سیاسی و اجتماعی و ... در اشعار هر دو شاعر جلوه‌گر شده‌اند؛ بدون اینکه از یکدیگر متأثر باشند.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران. babasalar@ut.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول): juliit.khador@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷-۱۱-۲۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷-۱-۱۴

واژه‌های کلیدی: ادبیات مقاومت، مکتب تطبیقی آمریکایی، نصرالله مردانی، بدوی الجبل، استعمار ستیزی

۱- مقدمه

در دوران معاصر، کشور ایران و جهان عرب با حوادثی خونبار مانند انقلاب مشروطیت علیه حاکمان مستبد قاجاری، انقلاب اسلامی علیه حکومت استبدادی پهلوی، دوران دفاع مقدس در برابر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه ایران، درآمدن کشورهای عربی تحت اشغال استعمار غربی، انقلاب‌های پی در پی کشورهای عربی برای کسب استقلال و آزادی، اشغال فلسطین به وسیله رژیم صهیونیستی، مبتلا شدن کشورهای عربی به حکومت‌های خیانتکار و دست‌نشانده استعمار غربی و ... روبه‌رو شدند که همه این حوادث در ادبیات هر دو ملت انعکاس یافته است. از میان شاعران معاصر ایران، نصرالله مردانی و از میان شاعران معاصر عرب، بدوی الجبل به بحران‌های سیاسی و اجتماعی جوامع خود اشاره کرده و با سلاح قلم و کلمه از ملت خود دفاع نموده‌اند و آنان را به مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم حاکمان مستبد و تجاوز استعمارگران دعوت کرده‌اند.

۱-۱- بیان مسئله

ادبیات هر ملت، آینه تمام‌نمای وقایع و حوادثی است که در طول تاریخ خود رخ می‌دهد و ادبیات مقاومت نیز، جزئی از این ادبیات محسوب می‌شود؛ زیرا در آن مبارزه و تلاش هر ملت در برابر عوامل تهدیدکننده، تداوم و استمرار آن انعکاس می‌یابد. این پژوهش بر آن است که با رویکرد تطبیقی، جلوه‌های ادبیات مقاومت را در اشعار دو شاعر نامدار، نصرالله مردانی و بدوی الجبل مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

می‌توان از پژوهش‌های مربوط به جلوه‌های ادبیات مقاومت در اشعار هر دو شاعر که به صورت جداگانه در قالب کتاب، رساله و مقاله انجام شده، به موارد زیر اشاره کرد:

در زمینه اشعار نصرالله مردانی، پایان‌نامه «مقایسه جلوه‌های مقاومت در اشعار یحیی سماوی و نصرالله مردانی» از دکتر صغری فلاحتی و دیگران (۱۳۹۲) در دانشگاه خوارزمی که به تعریف ادبیات مقاومت، زندگی‌نامه هر دو شاعر و آثارشان و بررسی جلوه‌های مقاومت در اشعار آنها پرداخته‌است. مقاله «بررسی موسیقی و صور خیال در شعر جنگ نصرالله» از دکتر حسین صدقی و دیگران (۱۳۹۲) در نشریه ادبیات پایداری که به بررسی صور خیال و موسیقی در اشعار مردانی پرداخته‌است.

در زمینه اشعار بدوی الجبل، کتاب «بدوی الجبل، درسه فی حیاته و شعره» تألیف سیف‌الدین القنطار (۲۰۰۰)، زندگی‌نامه و اشعار بدوی الجبل را بررسی و تحلیل کرده‌است. کتاب «بدوی الجبل شاعر العربیه و العرب» تألیف اکرم جمیل قنبس (۲۰۰۰) نیز، به بررسی زندگی‌نامه و اشعار بدوی الجبل پرداخته‌است.

در زمینه ادبیات تطبیقی نیز دو اثر قابل ذکر است؛ نخست، «بررسی تطبیقی و سبک‌شناسانه جلوه‌های پایداری در شعر نزار قبانی و نصرالله مردانی» از محمدجعفر اصغری که سبک شاعرانه هر دو شاعر را مورد مطالعه قرار داده‌است و دیگر، «تطبیق جلوه‌های ادبیات مقاومت و پایداری در اشعار معاصر عربی و فارسی (مطالعه موردی: اشعار عبدالغنی تمیمی و نصرالله مردانی)» از مالک عبدی و پروین خلیلی که بخشی از این نوشته، مشخصات ادبیات پایداری از دیدگاه مردانی است؛ علاوه بر موارد مذکور می‌توان به پایان‌نامه رضا حیدری، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم با عنوان «مقایسه جلوه‌های مقاومت در اشعار یحیی سماوی و نصرالله مردانی» و همچنین، پایان‌نامه محبوبه محمدی، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اراک با عنوان «بررسی تطبیقی جلوه‌های پایداری در شعر بدوی الجبل و حمید سبزواری» اشاره کرد.

۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت و ضرورت اصلی این پژوهش، بررسی تطبیقی جلوه‌های مقاومت در ادبیات معاصر ایران و جهان عرب از تحلیل اشعار هر دو شاعر مورد نظر و معرفی آن به مخاطبان و پژوهشگران است.

از دیگر ضرورت‌های این پژوهش، بیان اندیشه و دیدگاه شاعران معاصر ایران و جهان عرب نسبت به اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور خود و بررسی جایگاه آنان در ادبیات فارسی و عربی و میزان تأثیر آنها در جامعه است؛ همچنین مطالعه ادبیات در دو زبان مختلف به صورت تطبیقی، به درک بهتر و شناخت دقیق‌تر از وضعیت ادب و جامعه هر دو ملت و وجوه اشتراک و افتراق میان آنها کمک می‌کند.

۲- بحث

۲-۱- مختصری از زندگینامه نصرالله مردانی (۱۳۲۶-۱۳۸۲ش)

«نصرالله مردانی در سال ۱۳۲۶ شمسی در یکی از شهرهای جنوب غربی ایران، در شهر کازرون متولد شد. مادر او، سیده فاطمه و پدرش، حاج عوض سال‌ها مؤذن مسجد بود. برق چشم‌ها و نگاه این کودک که او را در میان خانواده‌اش «ناصر» خطاب می‌کردند، از همان دوران کودکی به گونه‌ای متفاوت بود. انگار دنیای اطراف خود را طور دیگری می‌نگریست و همه چیز، حتی گذر ثانیه‌ها را موزون و آهنگین می‌دید» (حوزه هنری، ۱۳۸۷: ۱۱).

«با پیروزی انقلاب اسلامی، در بخش فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و وزارت ارشاد اسلامی به فعالیت پرداخت و پس از آن، با شروع جنگ تحمیلی و آغاز دفاع مقدس، نصرالله مردانی حضور چشمگیری در عرصه مطبوعات و رسانه‌ها پیدا کرد. وی با اشعار پر شور و حماسی خود، روح شجاعت و تهوّر را در جان رزمندگان می‌دمید. مردانی در انقلاب و در سایه رهبری روح خدا شکوفا شد و حماسی‌ترین اشعار ماندگار این عصر را سرود. در همه عصرهای انقلاب، همیشه در خط اول جبهه فرهنگی قرار داشت و اشعارش آینه تمام‌نمای آرمان‌های انقلاب و شهیدان به شمار می‌رفت. وی با حضور فعال در جبهه‌ها و اجرای برنامه‌های شعرخوانی، رزمندگان را به مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن تشویق می‌کرد. او تنها راوی جبهه‌های جنگ نبود؛ بلکه به همراه فرزندان برومند ایران از شرف و حیثیت ملی دفاع می‌کرد...» (همان: ۱۷).

«محرم ۱۳۸۲ از راه رسید. حالا دیگر نمی‌شد هیچ جای بدن او را پیدا کرد که درگیری بیماری نباشد. او نیامده بود تا حسین (ع) را زیارت کند و دوباره به همان دنیای قبلی برگردد. او آمده بود تا به عشق حسین (ع) و در کنار حسین (ع) جان بسپارد و غرق در سرچشمه زلال همه احساسات عاشورایی شود. همان روز، یعنی هفدهم محرم مصادف با نوزدهم اسفند ۱۳۸۲ کاروان مصیبت‌زده او، جسم بی‌جان را به وطن منتقل کردند. آرامگاه مردانی در کازرون، باغی سبز و بسیار بزرگ بود که نام بوستان مردانی را بر آن نهاده بودند» (همان: ۳۸).

۲-۲- مختصری از زندگینامه بدوی الجبل (۱۹۰۳-۱۹۸۱م)

«محمد سلیمان الاحمد در روستای دیفه از توابع الحفه در کوه اللکام از استان لاذقیه متولد شد. پژوهشگران درباره تعیین سال تولدش اختلاف نظر دارند. محمد الخطیب، سامی الکیالی و اکرم زعیترا، تاریخ ولادت بدوی را سال ۱۹۰۳ می‌دانند؛ در حالی که سامی الدهان، تولدش را ۱۹۰۴ می‌خواند. سعید کیلانی و مدحت عکاشه عقیده دارند که او در سال ۱۹۰۵ چشم به جهان گشود؛ اما خود شاعر سال تولدش را ۱۹۰۳ می‌داند» (القنطار، ۲۰۰۰: ۲۱). «تحصیلات خود را در مدارس لاذقیه آموخت و از کودکی علاقه‌مند به ادب و شعر بود؛ از این رو، در نوجوانی بیشتر دواوین شاعران قدیم را خواند و حفظ کرد و در نوزده سالگی، قریحه شاعری‌اش شکفت و برهم‌سنان خود فائق آمد و در همان سن، دیوان اولش را در دو بیست صفحه سرود» (الدهان، ۱۹۶۸: ۲۲۷).

ماجرای دادن لقب شاعری بدوی الجبل به محمد الاحمد: «شاعر در آغاز جوانی، قصایدش را برای روزنامه «الف باء» که در دمشق به چاپ می‌رسید، ارسال می‌کرد. در سال ۱۹۲۰م مرگ دلخراش مبارز ایرلندی، ماک سوینی، استاندار شهر کرک بر اثر اعتصاب غذا به نشانه اعتراض و مخالفت از حضور انگلیسی‌ها در وطنش اتفاق افتاد. شاعر از این حادثه بسیار متأثر گشت و قصیده «ماک سوینی» را سرود و آن را به دفتر روزنامه فرستاد. فردای آن روز، قصیده خود را با امضای بدوی الجبل دید. آنگاه پیش صاحب روزنامه، استاد یوسف عیسی رفت و خواستار علت تغییردادن نامش شد. وی جواب داد: مردم شعر

شعرای معروف را می‌خوانند و تو از آنان نیستی و این امضای مستعار، آنان را به خواندن شعر تو وامی‌دارد و می‌پرسند این شاعر بزرگوار کیست؟ در دیباجه تو بدایت و متانت نمایان است و چون عبا می‌پوشی و عمامه بر سر می‌گذاری؛ پس تو فرزند کوه هستی» (بدوی الجبل، ۱۹۷۸: ۲۰). «هنگامی که فرانسوی‌ها در سال ۱۹۳۹م با مردم سوری و انقلابیون درباره استقلال و حکم ملی بدعهدی و شروع به تعقیب آزادگان و سرکوبی آنان کردند و برآن بودند تا کشور سوریه را به چند دولت طایفی تقسیم کنند، بدوی الجبل وطن‌دوست برخاست و در برابر سیاست تجزیه و استعماری ایستادگی کرد و به اتحاد صفوف دعوت نمود. این امر باعث شد که مورد تعقیب فرانسوی‌ها قرار بگیرد؛ از این رو به عراق پناه برد. وی آنجا در انقلاب کیلانی در سال ۱۹۴۱ شرکت کرد و هنگامی که این انقلاب به پایان رسید و شکست خورد، وی مجبور شد به وطنش برگردد. او دوباره مورد تعقیب فرانسوی‌ها قرار گرفت تا او را دستگیر و در زندان کسب در مرز سوریه و ترکیه زندانی کردند. وقتی که سوریه کسب استقلال کرد، او به عنوان نماینده شهر لاذقیه در پارلمان انتخاب شد؛ ولی دوباره دستور دستگیری وی صادر شد؛ از این رو به لبنان فرار کرد؛ سپس دوباره برگشت و وزیر و نماینده حزب ملی شد؛ اما حوادثی اتفاق افتاد که او را در بیروت، استانه، رم، وین و ژنو آواره کرد» (قنبس، ۲۰۰۰: ۲۱-۲۲).

ماجرای ربهوده و شکنجه‌شدن البدوی بعد از سرودن قصیده «من وحی الهزیمه» درباره شکست یولیو در ۱۹۶۷م: «شاعر به وطنش بازگشته بود که شکست عرب‌ها در فلسطین در یولیو ۱۹۶۷ او را خشمگین کرد و به سرودن قصیده «من وحی الهزیمه» برانگیخت. این قصیده در ۱۶۳ بیت، طوفانی از آتشفشان‌ها، جنگ‌ها، غارت‌ها، اشک‌ها و ناله‌هاست. یک روز صبح که شاعر بنا بر عادت همیشگی خود قدم می‌زد، ناگهان شخصی ضربه‌ای به سر او زد و او را بیهوش به مکانی نامعلوم برد و همه تلاش‌ها برای پیدا کردن شاعر، زنده یا مرده بی‌نتیجه ماند. تا اینکه وزیر دفاع وقت سوریه، سرتیپ حافظ اسد به ربایندگان اخطار داد. آنگاه او را به سرعت و در حالت بیهوش بازگردانیدند. وی چهل روز در بیمارستان در حالت کما به سر برد» (بدوی الجبل، ۱۹۷۸: ۱۹-۲۰). این حادثه بر شاعر بسیار تأثیر گذاشت. وی همیشه مریض بود و از این پس تا آخر عمرش، از میدان سیاست و سرودن

شعر کناره گرفت. وی «سرانجام، پس از سپری نمودن زندگی پر فراز و نشیب در تاریخ ۱۹۸۱/۸/۱۸ در دمشق درگذشت و در روستای خود، در لاذقیه در کنار مزار پدرش به خاک سپرده شد» (نصار، ۲۰۱۳: ۲۰).

۲-۳- جلوه‌های مقاومت در اشعار نصرالله مردانی و بدوی‌الجبل

نخست به تعریف ادبیات مقاومت و جلوه‌های آن می‌پردازیم:

پژوهشگر شگری در تعریف ادبیات مقاومت می‌گوید: «ادبیات مقاومت، به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌های بیداد داخلی یا تجاوزگر خارجی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبان ادبی سخن گوید. برخی از این آثار، پیش از اتفاق افتادن فاجعه و برخی در درون فاجعه یا پس از گذشت زمان به نگارش چگونگی آن می‌پردازند» (شگری، ۱۹۷۹: ۱۰).

دکتر بصیری در تعریف ادبیات مقاومت چنین می‌گوید:

«ادبیات مقاومت، نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آنچه حیات مادی و معنوی آنها را تهدید می‌کند، به وجود می‌آید و هدفش، جلوگیری از انحراف در ادبیات، شکوفایی و تکامل تدریجی آن است» (بصیری، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۶).

پژوهشگر جمعه، جلوه‌های ادبیات مقاومت را این گونه بیان می‌کند:

«تجلیات انتساب و وابستگی به سرزمین، هویت، عربیت، خوی و اخلاق عربی. تجلیات وحدت و همسانی دیدگاه و سرنوشت (تمرّد بر شکست و مشقّت‌ها، دعوت به اتحاد و همبستگی، امید به آینده). تجلیات مقاومت، شکست و هزیمت (مقاومت، نکبت ۱۹۴۸ و شکست یولیو ۱۹۶۷). تجلیات ایستادگی و پیروزی (توصیف دلاوری‌های رزمندگان و تجلیل از آنان، اعتراض و عدم تسلیم به وضعیت کنونی و ناامیدی، برانگیختن همّت‌ها و تهییج مردم برای مقاومت و قیام)» (جمعه، ۲۰۰۹: ۱۶).

اکنون به بررسی و تحلیل برخی از جلوه‌های مقاومت در اشعار نصرالله مردانی و بدوی

الجبل می‌پردازیم:

۲-۳-۱- میهن پرستی

انتساب و وابستگی به وطن و سرزمین، حس وطن دوستی و عشق ورزی به سرزمین را در انسان شریف و مخلص ایجاد می‌کند. شاعران متعهد، وطن را سرزمین آبا و اجدادی و سرچشمه همه ارزش‌های انسان می‌دانند و قائل بر تقدس خاک وطن هستند. وطن مردانی، وطن شهادت، حماسه، ایثار و تجلی‌گاه حق و نهضت جهاد در برابر تهاجم بیگانگان است. وی در غزل «هاییل آفتاب» از مجموعه خون‌نامه خاک، وطن خود را گور دشمن می‌داند و در افتخار و عشق‌ورزی به وطن خود چنین می‌سراید:

ما خلق‌های کشور خون و شهادتیم تمثیلی از حماسه و ایثار و وحدتیم
 شد مرزهای میهن ما، گور دشمنان ما ارتش دلاور اسلام و امتیم
 ما در جهان تجلی حقیق و در جهاد آتشفشان قلعه خونین نهضتیم
 (مردانی، ۱۳۷۰: ۸۰-۸۱)

وطن دوستی در جای‌جای دیوان بدوی‌الجیل نمایان بوده و عشق‌ورزی به وطن بر زبان او در همه قصایدش جاری است.

وی در قصیده «عادالغریب» که آن را بعد از بازگشت به وطن از تبعید اجباری سروده‌است، قسم می‌خورد که قلبش هیچ‌وقت از عشق به شام متوقف نشد و وطن خود را به پریان بهشتی تشبیه می‌کند و در این باره می‌گوید:

حلفت بالشام هذا القلب ما همدا عنیدی بقایاً من الجمر الذی التقدا
 لثمت فیها الأدیوم السمح فالتهمت مراشف الحور من حصبتها حسدا
 حوریة «طاف جبریل» بجنته یرید نداء لریاها فما وجدا
 (بدوی‌الجیل، ۱۹۷۸: ۱۷۰)

«به سرزمین شام قسم! که دل من هرگز آرام نگرفت. هنوز هم بقایای آتش سوزان در دلم شعله‌ور است. بر زمین سخاوتمند و کریم شام بوسه زدم. آنگاه لبان حوریان و پری‌ها مانند ریگزارهای آن از حسادت آتش گرفت. شام حوری است. جبریل در بهشت خود طواف کرد تا حریفی به شادابی و طراوت شام پیدا کند؛ ولی پیدا نکرد.»

وی در ادامه ادعا می‌کند که خداوند سرزمین شام را از بین همه سرزمین‌ها با نعمت‌های زیاد متمایز نموده و از خاک شام، روح و جسد انسان را خلق کرده‌است. وی با بیانی بدیع می‌گوید:

تفرّد الله بالأرواح یبـدعها من سرّه لم یشارک غیبه أحدًا
و میّز الشام بالنعمی و دلّها فمن ثری الشام صاغ الروح و الجسدا
(همان: ۱۷۳)

«خداوند خلق و ابداع روح‌ها را به تنهایی انجام داد و در سرّ و غیب خود با کسی مشارکت نکرد و شام را با نعمت‌ها در ناز [آفرید] و متمایز نمود و از خاک شام، روح و جسد را خلق کرد».

۲-۳-۲- ملی‌گرایی

گرایش ملی در اشعار نصرالله مردانی نمایان است. مردانی در غزل «کاوه خورشید» از مجموعه قیام نور، به نیاکان دلاور وطن خود افتخار می‌کند. امام خمینی (ره) مانند کاوه آهنگری است که سینه دشمن ضحاک‌وار را درید و درفش عدالت و آزادی را بر آسمان کشور برافراشت:

درید سینه ضحاک شب ز دشنه داد نوید کاوه خورشید در کرانه فتح
درفش نور برافراشت بر فراز فلک ستاره‌ای که درخشید در شبانه فتح
(مردانی، ۱۳۶۰: ۵۶)

هویت ملی و افتخار بدوی‌الجبل به وطنش سوریه که همیشه آن را شام صدا می‌کند، در جای‌جای دیوانش به وفور به چشم می‌خورد.

وابستگی و انتساب بدوی‌الجبل به شام، والاتر از هر انتساب است. وی شام را قبله خود می‌داند و در قصیده «حنین الغریب» چنین می‌سراید:

ویارب ان صلیت والشام قبلتی فانـت غفور للذنوب رحیم
(بدوی‌الجبل، ۱۹۷۸: ۱۹۱)

«بارخدا! اگر شام، قبله من در نماز باشد، مرا بیامرزد؛ زیرا که تو بخشنده گناهان و

مهربان هستی».

۲-۳-۳- اندیشه جهان وطنی

اندیشه جهان وطنی را در جای جای اشعار مردانی می توان یافت. وی در اشعار خود مسلمانان را برای حمایت از قدس و مردم فلسطین فرامی خواند. وی عقیده دارد که قدس تنها با جنگی مانند جنگ خیبر آزاد خواهد بود و این جنگ به دست همه مسلمانان در جهان اتفاق خواهد افتاد. وی در رباعی «خیبر خون» از مجموعه قیام نور در این باره می گوید:

از گور شهید، دسته نیلوفر خون بر قلب سیاه شب بزن خنجر خون
در روز بزرگ قدس، شیطان بزرگ تکرار شود به دست ما خیبر خون
(مردانی، ۱۳۶۰: ۸۴)

همدلی و همدردی بدوی الجبل با ماک سوینی، شهردار شهر کرک ایرلند نشان می دهد که شاعر آزاداندیش و دردمند همه جهانیان است و با استعمار در همه جا، نه تنها در کشورش، مبارزه و مقاومت می کند. وی در قصیده «ماک سوینی» که آن را به نام و برای شهید آزادی، ماک سوینی سروده است، از او تمجید می نماید:

أحقاً ماروت عنك الرواه أم فـی حدیثهم هنات
غلبت الموت فیه و ذاك أمرٌ ستتكبره القرون الآتیات
(بدوی الجبل، ۱۹۷۸: ۴۴۹)

«آیا آنچه راویان درباره تو نقل می کنند، حقیقت دارد یا در حدیثشان لغزش و دروغ هست؟ مرگ را مغلوب خودت کردی و در قرن های آتی، این کار را گرامی خواهند داشت».

۲-۳-۴- ترسیم چهره رنج کشیده مردم

مردانی در اشعار خود به ترسیم چهره رنج کشیده مردم پرداخته است. وی در غزل «سپاه خون» از مجموعه قیام نور که آن را به شهیدان جمعه سیاه (شهیدان میدان ژاله) تقدیم

کرده‌است، جنایت رژیم شاهی را در حق مردم بی‌گناه ترسیم می‌کند. وی برای تأثیر ژرف در نفوس، ردیف خون را آورده‌است. او درباره این فاجعه می‌گوید:

می‌آید از بهشت شهیدان، شمیم خون	از شهر پر خروش شهادت، نسیم خون
با خطبه بلند حقیقت نوید دد	سردار انقلاب، قیام قدیم خون
در آسمان خاک، هزاران ستاره سوخته	با رویش اذان سحر در حریم خون
آمد ز بطن فاجعه در جمعه سیاه	با بیرق سپیده، سپاه عظیم خون
از مرز بی‌نهایت آینده‌ها گذشت	در سنگر شهید، صدای کریم خون»

(مردانی، ۱۳۶۰: ۲۸-۲۹)

بدوی‌الجبل، هم و غم مردم فلسطینی را در دل نگاه داشت و برای دفاع از آنها با سلاح کلمه برخاست. وی در قصیده «من وحی الهزیمه»، مشقت و محنت آوارگان فلسطینی را بیان و ترسیم می‌کند و توطئه کشورهای خلیج را در این مشقت رسوا کرده و در این باره می‌گوید:

حاملاً محنة الخيام، فتزور	وجوه عنی و تغلق دورا!
الخيام الممزقات و أم	فی الزوايا و كسره و حصير
وفتاء أذلها العری و الجوع	ویلهو بالرمال طفل صغیر
كلما أن فی الخيام شرید	خجل القصر و الفراش الوثیر»

(بدوی‌الجبل، ۱۹۷۸: ۱۹۸)

«محنت خیمه‌ها را به دوش می‌گیرم؛ در حالی که چهره‌هایی از من روی برمی‌گردانند و درهایی بسته می‌شوند. خیمه‌ها پاره‌اند و در گوشه‌ها، مادری و تکه نانی و حصیر هست و برهنگی و گرسنگی، دختری را خوار و ذلیل کرده‌است و روی شن‌ها، کودکی کوچک بازی می‌کند. هر گاه آواره‌ای در خیمه‌ها ناله و زاری کند، کاخ و رخت نرم خجالت می‌کشند.»

۲-۳-۵- دعوت به مقاومت

مردانی ملت خود را به مقاومت و مبارزه دعوت می‌کند. وی در غزل «سمند صاعقه» از

مجموعه سمند صاعقه، رزمندگان را با لحنی حماسی به نبرد با دشمن دعوت می‌کند و به آنها یادآوری می‌کند که در میدان پیکار و نبرد، جای درنگ نیست و غیر از ایستادگی چاره‌ای دیگر نیست:

سمند صاعقه زین کن، سواره باید رفت	به عرش شدن سحر با ستاره باید رفت
بگو به یوسف اندیشه، ای پیمبر دل!	به چاه حادثه هنگام چاره باید رفت
بیوش جوشن آتش به تن سوار خلق	که در مصاف خسان چون شراره باید رفت
رسید لحظه موعود و نیست گاه درنگ	به قاف واقعه بی‌استخاره باید رفت

(مردانی، ۱۳۷۴: ۹-۱۰)

البدوی در قصیده «مصرع الشمس»، اشغال سوریه را به وسیله استعمارگران فرانسوی به تصویر می‌کشد؛ آنگاه رزمندگان و آزادگان سوری را دعوت می‌کند تا از سوریه و خاک آن دفاع کرده و جانفشانی کنند. او در این باره می‌گوید:

لاتسلنی عن الشام فقد حز	بجید الشام عض الحدید
لوحوا بالقیود فابتدر الموت	أبأء تنمروا للقیود
فتنمر و اغضب لقومك و ارجم	بالشهاب اللماح کل مرید
و اغز بالجیش قبه الفلک الدائر	واقحم به عرین الأسود»

(بدوی الجبل، ۱۹۷۸: ۲۱۴)

«درباره شام از من می‌پرس که آهن و زنجیر گردن شام را شکاف داد. آنها به غل و زنجیر تهدید کردند؛ آنگاه دلیرمردانی مانند پلنگ، بی‌باک و بی‌درنگ به استقبال زنجیر و مرگ شتافتند؛ پس در خلق و خوی، مانند پلنگ شو و برای قومت خشمگین شو و با شهاب درخشان هر سرکشی را بینداز و با لشکر به گنبد فلک گردان حمله کن و به بیشه شیران یورش ببر.»

۲-۳-۶- ستایش و توصیف رزمندگان

مردانی در اشعارش، دلاوری رزمندگان را توصیف و ستایش می‌نماید. وی در غزل «وارثان خاک، خورشید شما روح خداست» از مجموعه خون‌نامه خاک، ایثارگری‌ها و

دلاوری‌های رزمندگان میدان جنگ را می‌ستاید:

ای یلانِ صف‌شکن! اسطوره شد ایثارتان کوه آهن آب شد در عرصهٔ پیکارتان
تندر تکبیرتان طوفان سرخ روزگار نعره‌های نور جاری از گل رگبارتان
در خروش خشمتان ای فاتحان شهر خون! دود شد در دست آتش، دشمن بسیاریتان
(مردانی، ۱۳۷۰: ۱۷-۱۸)

البدوی در قصاید خود به ستایش و توصیف رزمندگان میدان جنگ پرداخته‌است. وی در قصیدهٔ «علی اطلال الجزیره العربیه» به توصیف و ستایش رزمندگان ارتش شام می‌پردازد و در این باره با زبانی فخرآمیز چنین می‌سراید:

وخشعت للنشیء الجدید و قلت ذا جند الشام فمن یطیقُ جلادها
حییت فیہ حماتها أباطالها یوم النزال کماتها قوادها
(بدوی‌الجبل، ۱۹۷۸: ۵۱۴-۵۱۵)

«نسل جدید را تعظیم کردم و گفتم: آنها سربازان شام هستند؛ پس چه کسی می‌تواند صلابت و قدرت آنها را طاقت بیاورد و تحمل کند. در روز جنگ بر حامیان، قهرمانان، سواران و فرماندهان لشکر شام سلام می‌کنم و عمرشان زیاد باد!».

۲-۳-۷- رجزهای حماسی

ناگفته نماند که به اتفاق همه، مردانی بینانگذار غزل‌های حماسی محسوب می‌شود. وی از دوران کودکی تحت تأثیر حماسهٔ شاهنامه و غزلیات حافظ قرار گرفت که اثری ژرف در رشد شاعری این کودک داشتند. وی در جوانی توانست از راه درآمیختگی غزل و حماسه، غزل‌های حماسی را متناسب با وضعیت جنگ ابداع و خلق کند.

شایان ذکر است که حماسه (ملحمه)، رجزخوانی را نیز در بر می‌گیرد. مردانی در غزل حماسی «هابیل آفتاب» از مجموعهٔ خون‌نامهٔ خاک، زیباترین رجزهای حماسی را سروده‌است. وی با یادآوری محاسن ملت خود در مقابل دشمن، رزمندگان را به مقاومت و مبارزه ترغیب می‌کند:

ما خلق‌های کشور خون و شهادتیم تمثیلی از حماسه و ایثار و وحدتیم

ما ییم از نییره هاییل آفتاب کاین گونه در مقابل قابیل ظلمتیم
 ما در نبرد باطل و حق با درفش فتح بر قلعه همیشه رفیع شجاعتیم
 شد مرزهای میهن ما، گور دشمنان ما ارتش دلاور اسلام و امتیم
 (مردانی، ۱۳۷۰: ۸۰-۸۱)

بدوی الجبل نیز، برای برانگیختن همت‌ها و مبارزه با استعمار، به رجزهای حماسی روی آورده‌است. وی در قصیده «بدعه الذل» به ملت و تاریخ پررونق خود با لحنی حماسی افتخار می‌کند:

سائلوا زحمه العواصف لَمَّا رُجَّت الأرضُ أين كنا و كانوا
 كتب المجد ما شتهت غرر المجد و نحن الكتاب والعنوان
 نحن تاريخ هذه الأمة الفخم و نحن المكان والسكان
 (بدوی الجبل، ۱۹۷۸: ۱۰۸-۱۰۹)

«از رستاخیز طوفان‌ها پرسید: وقتی که زمین به لرزه درآمد، کجا بودیم و آنها کجا بودند؟ آنچه را روشنایی مجد و بزرگواری خواست، می‌نویسد، ما کتاب و عنوانش هستیم، ما تاریخ فخیم این ملتیم و ما مکان و ساکنان آنیم».

۲-۳-۸- ستایش و تجلیل از شهیدان

مضمون شهید و شهادت، یکی از پرکاربردترین مضامین ادبیات مقاومت به شمار می‌رود و از اهمیت ویژه‌ای نزد شاعران و نویسندگان ادبیات مقاومت برخوردار است. این اهمیت ویژه از قداستی که این مضمون در قرآن کریم و دیگر ادیان دارد، سرچشمه می‌گیرد.

مردانی در اشعار خود به شهید و شهادت اهمیتی ویژه‌ای داده که در جای‌جای مجموعه‌های شعری‌اش این مضمون نمایان است.

از نظر مردانی، شهید راه حق با خون خود، حماسه دلاوری جاویدان را بر لوح تاریخ نوشت و قلب دشمن را با تیغ ایمان، ظفرمندانه پاره‌پاره کرد. خون شهید در دل کویر ظلمت و زمین همواره می‌جوشد. وی در غزل «کهکشان شهادت» از مجموعه خون‌نامه

خاک چنین می‌سراید:

ز بانگ تندر تکبیر و جوش خون شهید
هزار نهر سحر در کویر شب جوشید
بیوس گونه یاران که با پیام امام
ز کهکشان شهادت رسد سروش نوید
شهید عرصه حق بر صحیفه تاریخ
ز خون خوش رقم زد حماسه جاوید
سوار سنگر اسلام قلب اهریمن
به تیغ نصرالله فاتحانه درید
(مردانی، ۱۳۷۰: ۱۱۰-۱۱۱)

البدوی نیز در قصیده «عید الجلاء»، از شهید با لحنی حماسی و زبانی فخرآمیز تجلیل

می‌کند و چنین می‌سراید:

شهداء الحق لا أبکیکم ... جلت الغوطه عن ضعف البکاء
جل هذا الدم أن یرثی له عار سفاکیه اولی بالرثاء
(بدوی‌الجبل، ۱۹۷۸: ش ص؟)

«ای شهیدان حق! برای شما گریه و زاری نمی‌کنم. از غوطه گریه ضعیفان دور باد! سوگواری و رثا برای این خون دور باد! عار و ننگ بر کشندگان که به رثا و زاری سزاورترند».

البدوی علاوه بر این، در قصیده «بدعه الذل»، جایگاه شهیدان را والاتر از قیصر روم و پادشاهان ایرانی می‌داند که همه مردم کره زمین، به برکت و میزبانی شهیدان زندگی می‌کنند. او در این باره چنین می‌سراید:

لکم لا قیصر او لکسری رُصع التاج و ازدهی الإیوان
و کفی هذه الرعیه عزاً أنهافی رحابکم ضیفان
(بدوی‌الجبل، ۱۹۷۸: ۱۱۰-۱۱۱)

«به خاطر شما، نه به خاطر قیصر روم و پادشاه ایرانی، تاج مرصع و ایوان مزین شد. برای مردم این عز و فخر کافی است که در میزبانی شما مهمانند».

۲-۳-۹- تهدید دشمن

مردانی در غزل «تیزی شمشیر ما» از مجموعه سمند صاعقه، دشمن را با لحنی حماسی

تهدید می‌کند که حتی اگر سدّی فولادین باشی، در مقابل هجوم دلاوران ما حتماً شکست خواهی خورد:

سدّ فولادین دشمن با هجوم ما شکست
کوه آهن می‌شکافد، تیزی شمشیر ما»
(مردانی، ۱۳۷۴: ۳۱)

البدوی، شاعری مقاوم و دشمن ستیز است که در جای‌جای دیوانش، دشمن را با زبانی آتشین و نیشدار تهدید کرده‌است. چه زیباست وقتی که البدوی در قصیده «عاد الغریب»، استعمارگران فرانسوی را با لحنی حماسی و فخرآمیز تهدید کرده و به آنها هشدار می‌دهد:

دع الشام فجیش الله حارسها
عزت علی کل فرعون عرینتها
من یقحم الغاب یلق الضیغم الحردا
ماروؤضت و یروض القانص الأسدا
إذا العدو تحلّاها بصولته
نهدت أرخص روحی کلّما نهدا»
(بدوی‌الجبل، ۱۹۷۸: ۱۷۴)

«شام را بگذار؛ زیرا که لشکر خدا نگهبان آن است. هر کسی به جنگل یورش ببرد، با شیر خشمگین روبه‌رو می‌شود. بی‌شک شام بر هر فرعون‌نی عزیز و سخت شد و هرگز رام نمی‌شود؛ حتی اگر تیرانداز شیر را رام کند. اگر دشمن شام به زور مقاومت کند، من جانانه و شتابان برای جنگ با او می‌روم، هرگاه که او به نبرد بیاید.»

۲-۳-۱۰- استناد به متون دینی

استفاده از روایات و متون مقدّس دینی و مذهبی از وجوه اصلی تمایز ادب مقاومت ایران و عرب است. ادبا و شاعران مقاومت بر مفاهیم و مضامین دینی استناد می‌کنند تا جامعه را با مصداق‌ها و باورهای دینی و مذهبی به خود جلب کنند و روحیه مقاومت را در مردم برانگیزند.

مردانی در غزل «دیگر اهریمن من‌ها نفریبد دل ما» از مجموعه خون‌نامه خاک، با تلمیح به سوره العصر («بسم الله الرحمن الرحیم. وَالْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»)، رزمندگان را به ایمان و صبر دعوت می‌کند و می‌گوید به وعده الهی اطمینان داشته باشید؛ زیرا خداوند در کتاب عزیزش به

عصر قسم خورد که پیروزی و رستگاری از آن اهل حق و صبر است. وی در این باره می‌گوید:

صبح «والعصر» به پیروزی نور اندیشیم قامت این شب پر وحشت شیون شکنیم
(مردانی، ۱۳۷۰: ۸۳)

بدوی‌الجبل در قصیده «حیاء اسیر القید لفظ بلا معنی»، بار دیگر با استناد به قصه معراج پیامبر (ص) و با تلمیح به آیه مبارکه «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم: ۹) و هم با اقتباس از گزاره قرآنی (اقتباس از قرآن با تعبیری اندک) «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» (زمر: ۵۳)، ملت خود را برای قیام علیه استعمار فرانسوی برمی‌انگیزد و بر طبق وعده الهی در قرآن کریم، به آنها مؤذنه پیروزی و فتح قریب می‌دهد. او بر این باور است که مردم نباید از رحمت و یاری خدا مأیوس شوند. او می‌گوید:

لا تقنطوا من بارق الفوز إننی أرى الفوز قاب قوسین أو أدنی
(بدوی‌الجبل، ۱۹۷۸: ۴۴۵)

«هرگز از بارقه و فروغ پیروزی ناامید و مأیوس نشوید. من پیروزی را بسیار نزدیک می‌بینم که با آن به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر از آن، فاصله‌ای بیش نیست».

۲-۳-۱۱- آرمانشهر

آرمانشهر همان مدینه فاضله افلاطون (اتوپیا) است؛ شهری که همه به دنبال آن هستند تا در سایه عدل، آزادی و برابری زندگی کنند؛ جایی که در آن ظلم، فساد، قتل و خونریزی نباشد.

آرمانشهر مردانی، با آمدن منجی صاحب‌الزمان (عج) برپا می‌شود. وی در مجموعه خون‌نامه خاک، غزل «آن مرد همیشه قهرمان می‌آید» را به حضرت امام‌الزمان (عج) اختصاص داده که در آن، باورهای دینی او نسبت به امام‌الزمان (عج) انعکاس یافته‌است. وی در این غزل به منتظران خسته شهر حصار از زبان شهیدان سربدار مؤذنه می‌دهد که آن مرد همیشه قهرمان خواهد آمد و مانند خورشید تابان از مشرق جان طلوع کرده و شب‌زدگان خفته را بیدار خواهد کرد:

ای منتظران خسته شهر حصار! آن مرد همیشه قهرمان می آید
 از راه مه آلود افق، منجی خاک با اسب ستاره دمان می آید
 ای شب‌زدگان خفته! بیدار شوید خورشید دل از مشرق جان می آید
 در گلشن شعله سربداران شهید گفتند که صاحب زمان می آید
 (مردانی، ۱۳۷۰: ۵۰-۵۱)

آرمانشهر بدوی‌الجبل، تنها بر اساس محبت، دوستی و دلسوزی محقق می‌شود؛ نه بر اساس کینه و قتل. وی در قصیده «عاد الغریب»، اندیشه خود را این‌گونه بیان می‌کند:

تُبنى الشعوب على قریبی و مرحمه و ما بنى الحق لا شعبا و لا غدا
 (بدوی‌الجبل، ۱۹۷۸: ۱۷۷)

«ملت‌ها بر پایه خویشاوندی و بخشندگی ساخته می‌شوند؛ در حالی که حقد و کینه، هیچ ملت و آینده‌ای را برپا نمی‌کند.»

۲-۳-۱۲- اعتراض به افول ارزش‌ها

مردانی در غزل «خاک علیل» از مجموعه خون‌نامه خاک، از افول و کمرنگ شدن ارزش‌های مثبت، به‌ویژه عشق و دوستی در فضای پر آشوب رژیم شاهی گله‌مند است و فریاد می‌زند که «خاک ما علیل است» و این‌گونه، زبان اعتراض را نسبت به این واقعیت می‌گشاید:

از هجوم شوکران کینه‌ها گور سرد عشق‌ها شد سینه‌ها
 مرده در مرداب تن، خورشید جان روح شب آمیخت با آینه‌ها
 در دیار پر غبار قصه نیست جذب‌های از «رستم» و «تهمینه»‌ها
 سوخت باغ خرم اندیشه‌ام در حصار شعله‌زار کینه‌ها
 (مردانی، ۱۳۷۰: ۱۷۶-۱۷۷)

البدوی از افول ارزش‌های پر رونق یعربی‌ها و قحطانی‌ها در جوامع عربی اظهار ناخشنودی می‌نماید. اعتراض وی در جای‌جای قصایدش، نسبت به افول ارزش‌های نیاکان عرب نمایان است.

وی در قصیده «یا وحشۃ الثأرا» حسرت می‌خورد که یعربی‌ها برای انتقام‌جویی از استعمارگران قیام نمی‌کنند، تا حدی که مرگ نیز از آنها خجالت می‌کشد. او اعتراض خود را نسبت به این وضعیت این‌گونه بیان می‌کند:

ولانموت علی حدّ الظبی أنفأً حتی لقد خجلت منّا منایانا
ثارات یعرب ظمأی فی مصارعها تجاوزتها سقاء الحی نسیانا
یا وحشۃ الثأر لم ینهد له أحدٌ فاستنجد الثأر أجدائاً و أكفاناً»
(بدوی‌الجبل. ۱۹۷۸: ۱۲۵-۱۲۶)

«ما با سربلندی و عزت نفس بر لبه شمشیرها نمی‌میریم، تا جایی که مرگ از ما خجالت کشیده‌است. انتقام‌های یعرب در قبرهایش تشنه‌اند و ساقیان محله از راه فراموشی از آنها گذشتند. وای بر وحشت انتقام! که کسی برایش با شتاب نمی‌جنگد؛ از این‌رو، انتقام از قبرها و کفن‌ها یاری جست.»

۳- نتیجه‌گیری

از بررسی تطبیقی جلوه‌های مقاومت در اشعار مردانی و بدوی‌الجبل می‌توان به این نتیجه رسید که این جلوه‌های مقاومت در اشعارشان مشترک‌اند:

مضمون وطن و سرزمین از مضامین عمده شعر مقاومت، چه در ادبیات ایران و چه در ادبیات عرب محسوب می‌شود. میهن‌پرستی، انتساب به وطن و سرزمین و اندیشه جهان‌وطنی در آثار هر دو شاعر به وفور دیده می‌شود. هر دو شاعر به ترسیم چهره رنج‌کشیده مردم پرداخته‌اند. آنان از مسئله فلسطین نیز در اشعار خود دفاع نموده‌اند.

جلوه مقاومت و مبارزه، خمیرمایه ادبیات مقاومت به شمار می‌رود که در اشعار هر دو شاعر به وفور به چشم می‌خورد. هر دو شاعر ملت خود را به مقاومت و نبرد با دشمن دعوت کرده‌اند و به ستایش و توصیف رزمندگان پرداخته‌اند و گاهی رجزهای حماسی را برای تهییج همّت مردم و رزمندگان به کار برده‌اند.

جلوه شهید و شهادت، ستون اساسی ادبیات مقاومت است که در اشعار هر دو شاعر نمود یافته‌است. هر دو شاعر به بزرگداشت و ستایش شهید پرداخته‌اند و در اشعار خود

دشمن را تهدید کرده‌اند.

جلوه دین، آبخور ادبیات مقاومت در ایران و جهان عرب به شمار می‌رود که در اشعار هر دو شاعر به وضوح آشکار است. آرمانشهر نیز، در اشعار هر دو شاعر جلوه‌گر شده‌است؛ با این تفاوت که آرمانشهر از دیدگاه مردانی در سایه ظهور منجی موعود، امام مهدی (عج) محقق می‌شود؛ در حالی که آرمانشهر بدوی الجبل، بر اساس محبت و دوستی بین تمام بشر برپا می‌شود.

اعتراض نیز، خمیرمایه ادبیات مقاومت در ایران و جهان عرب است که در اشعار هر دو شاعر به وفور انعکاس یافته‌است. شایان ذکر است که جلوه‌های مقاومت از درونمایه‌های مشترک اشعار هر دو شاعر هستند؛ بدون اینکه از یکدیگر متأثر باشند.

منابع

قرآن کریم.

- الدهان، سامی. (۱۹۶۸). *الشعراء الاعلام فی سوريا*. بیروت: دار الانوار.
- القنطار، سیف‌الدین. (۲۰۰۰). *بدوی الجبل، دراسه فی حیاة و شعره*. دمشق: منشورات وزارة الثقافة.
- بدوی الجبل. (۱۹۷۸). *دیوان بدوی الجبل*. بیروت: دار العوده.
- بصیری، محمد صادق. (۱۳۸۸). *سیر تحلیل شعر مقاومت در ادبیات فارسی، از آغاز تا عصر پهلوی*. ج ۱. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- حوزه هنری. (۱۳۸۷). *آن یار دلنواز*. تهران: سوره مهر.
- شکری، غالی. (۱۹۷۹). *ادب المقاومة*. بیروت: دار الافاق الجدیة.
- مردانی، نصرالله. (۱۳۷۰). *خون‌نامه خاک*. تهران: کیهان.
- مردانی، نصرالله. (۱۳۷۴). *سمند صاعقه*. تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

- مردانی، نصرالله. (۱۳۶۰). **قیام نور**. تهران: انتشارات حوزه اندیشه و هنر اسلامی.
- قنبس، جمیل اکرم. (۲۰۰۰). **بدوی‌الجبل، شاعر العربیه و العرب**. دمشق: دار المعرفه.
- نصار، عزیز. (۲۰۱۳). **بدوی‌الجبل، ذاکره الامه و الوطن**. دمشق: منشورات وزاره الثقافه.





پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو فریښتی
پرتال جامع علوم انسانیت